

تأویل باطنی نماز به قرائت صدرالمتألهین شیرازی

The Esoteric Exegesis of the Prayer Based on Sadr-AI-Mota'allehin Shirazi's Reading

Naser Mohammadi*

ناصر محمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

Abstract

A prayer is a plan by the religious law in order to remove sensuous impurities and is considered as a purification of the lesser and the greater sensual impurities and defilements. The corporal prayer is a bodily outward prayer and the spiritual prayer is a genuine inward prayer. The spiritual prayer is the gnosis and knowledge of God and the recognition of His deeds and attributes and is of the kind of wisdom and knowledge. The corporal prayer is devoutness and humility of the body and similarity to humanity truth and his separation from animals and the wild beats. These two types of the prayer is a sign of the relationship between the visible and invisible world and also the angel and the Divine nature and is the manifestation of the relationship between body and soul. The bodily or corporal prayer is effective in enlightening heart, as the lights shining from the heart towards the human appearance. The command of the Islamic legislator in corporal prayer is the coordination between the body and heart or outward and inward in order to cause no inconvenience for the inward action by appearance and as a result it fulfills its deed.

Keywords: Prayer Secrets, Esoteric Exegesis, Spiritual and Corporal Prayers, Body and Soul, Memory.

چکیده

نماز تدبیری است از سوی شرع برای از میان رفتن آلودگی‌های حسی و به‌منزله طهارت از حدث‌های اصغر و اکبر نفسانی است. نماز قالب، نماز ظاهری جسمانی و نماز قلب، نماز باطنی حقیقی است. نماز قلب، عرفان و شناخت خدا و شناخت افعال و صفات او، و از سنخ حکمت و معرفت است. نماز قالب، تعبد جسم و خضوع بدن و تشبیه به حقیقت انسانیت و جدایی از حیوانات و بهائم است. این دو گونه نماز، نشان از ارتباط غیب و شهادت و ملک و ملکوت و تبلور ارتباط نفس و بدن دارند. نماز جسمانی و قالبی در تنویر قلب مؤثر است، همان‌طور که از سوی قلب انواری به سوی ظاهر انسان بالا می‌آید. امر شارع به نماز قالب، هماهنگی قلب و جسم یا صورت و باطن است تا مزاحمتی از جانب ظاهر برای عمل باطن نباشد و در نتیجه این همراهی، باطن از کار خویش باز نماند.

واژگان کلیدی: اسرار نماز، تأویل باطنی، نماز قلبی و قالبی، نفس و بدن، ذکر.

*. Associate Professor, Payame Noor University, Tehran, Iran. naser_mohamadi@pnu.ac.ir

*. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. naser_mohamadi@pnu.ac.ir

مقدمه

ملاصدرا هر چند در حوزه فقه و مطالعه شریعت اثر مستقلی ننوشته، اما در ارجاعات مکررش به این علوم، هدفش همواره استخراج مبانی باطنی آنها بود. این مطلب به‌ویژه در مورد عبادات صادق است. ملاصدرا می‌کوشد معانی رازورزانه احکام و اعمال عبادی روزانه را تحت سرفصلی که به‌عنوان «اسرار عبادت» شناخته شده، تقریر کند. این کار را شاگردان بی‌واسطه و باواسطه‌اش، از ملامحسن فیض کاشانی و قاضی سعید قمی گرفته تا حاج ملاهادی سبزواری، ادامه داده‌اند (نصر، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

آنچه در این مقاله درصدد آن هستیم ارائه اسرار نماز به‌روایت ملاصدرا و از میان آثار مختلف او است. سنت نوشتن رساله‌هایی با عنوان «اسرار الصلاة» در میان علمای بزرگ ما حکایت از توجه عمیق به امر نماز و اهمیت ویژه آن دارد که بزرگ‌ترین عبادات اسلامی به‌شمار می‌رود. ملاصدرا اگرچه در رساله‌ای مستقل به این امر نپرداخته اما در میان آثار مختلف خود، به‌ویژه در آثار قرآنی و روایی‌اش چون تفسیر القرآن و شرح اصول کافی، به ابعاد مختلف نماز پرداخته و تفسیر باطنی خود را از نماز ارائه کرده است. نگاه وی در تقسیم نماز به نماز قلب و قالب، و ارائه تفسیری عرفانی از آن، رویکردی بدیع به موضوع است.

۱. باطن‌گرایی مبنای هستی‌شناختی تأویل‌های ملاصدرا

اگرچه ملاصدرا مباحث تأویلی خود را ذیل مباحث تأویل قرآن ارائه کرده است اما مبنای کلی او در تأویل به‌خوبی مشهود است. تفسیر حقیقی از دیدگاه او، تفسیر باطنی یا همان تأویل است. او منشأ گرایش غلط مردم به تفاسیر سنتی قرآن، مانند تفسیر ابن عباس را در غلبه احکام ظاهر و ناتوانی از درک باطن قرآن و رازهای آن می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۱۴ و ۲۳۴). بدین لحاظ، او خود را ملتزم می‌داند به بیان حقایق تأویل قرآن و واگذار کردن ظاهر

قرآن برای دیگران، و در بیان تأویل‌های قرآن نیز از آنچه در توان دارد، فروگذار نمی‌کند (همان: ۹). او اگرچه به‌صراحت تعریفی از تأویل به‌دست نداده است، اما آن را «صرف از ظاهر» و بیرون بردن حدیث یا آیه از ظاهر سخن می‌داند (همو، ۱۳۸۱: ۲/۶۷۶ و ۶۸۶). تأویل رسیدن به لباب و خالص معنا از طریق ظاهر و عبور از عنوان به باطن است (همو، ۱۳۷۸: ۲۷۴). تأویل نوعی رازگشایی و پی بردن به اسرار قرآن است (همو، ۱۳۸۶: ۱۳) و این‌ها همه یعنی پرداختن به باطن و عبور از ظاهر و رسیدن به لایه‌های درونی قرآن، نه بسنده کردن به ظاهر تنزیل.

بررسی ظاهر قرآن کار علمای تفسیر و باطن قرآن، تحقیق محققان اهل حق است (همو، ۱۳۷۹: ۲/۱۵۷). در واقع قرآن دو جنبه دارد، یکی صورت دنیایی و ظواهر الفاظ و معانی اولیه، و دیگری فحوا و روح و باطن و آخرت. مفسر باید از صورت به‌سوی روح و باطن سفر کند (همان: ۴/۱۵۱). به عقیده صدرای کسانی که می‌گویند: قرآن جز آنچه در ظاهر تفسیر آمده معنای دیگری ندارد را بیچارگانی می‌داند که در جهان محسوس گرفتار آمده‌اند و معتقد است با این سخن، خبر از مقدار ادراک خود می‌دهند (همو، ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۴).

اما در تأویل صحیح باید توجه داشت که راه رسیدن به باطن، از مسیر ظاهر می‌گذرد بلکه باطن اکمال و تتمیم ظاهر و عبور از عنوان به باطن و سر است (همو، ۱۳۷۸: ۲۷۴).

نظریه ملاصدرا درباره تأویل مبتنی بر یک مبنای هستی‌شناختی در فلسفه اوست. از این منظر، ظهور و بطون، بنیان وجودی عالم است و جهان ما جهانی دو قطبی است، مرکب از ملک و ملکوت. بر این مبنا، هر ظاهری باطنی دارد و ظاهر بدون باطن، شبیحی است بدون روح. حتی چینش و ترتیب عالم هستی در سیر نزولی خود، از مبدأ تا پایین‌ترین مراتب، چینشی است به مراتب و درجات. مراتب مادون، ظهورات و تجلی مراتب

که از بدن خود جدا می‌شود و ساتر عورت ندارد (همو، ۱۳۷۹: ۶ / ۱۴۱).

۳. مراتب انسان‌ها در فهم باطن قرآن و شریعت

تقسیم قرآن به ظاهر و باطن، تقسیم بر اساس میزان حجاب ماست. بطون قرآن برای ما که اهل حجابیم، باطنند و لذا هر درجه از درجات باطنی قرآن، بر اساس میزان تجرد و تعالی و طهارت انسان، برای او ظاهر است. پس به‌واقع، تقسیم قرآن به ظاهر و باطن تقسیم به‌حسب انسان است؛ انسان‌های مانده در حد ظاهر و متوقف در عالم جسمانی، جز ظاهر قرآن را نمی‌فهمند و لذا قرآن برای آنها تنها همین ظاهر است. اما انسان‌هایی که عمیق‌ترند، قرآن نیز برایشان اعماق معانی خود را نشان می‌دهد؛ والا همه قرآن ظاهر است و اگر خفایی هست از جانب ماست و محدودیت‌های ما.

پس چون فهم انسان‌ها متدرج و مشکک است، قرآن نیز در بُعد معنایی، متدرج و مشکک نشان می‌دهد (همو، ۱۹۸۱: ۳ / ۳۱؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۱۱؛ همو، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۰). میزان فهم قرآن میزان فهم انسان است و میزان ظهور و بطون، خود انسان. در نتیجه، ظهور و بطون قرآن نسبی است و چه بسا سطحی از قرآن برای فردی ظاهر و همان سطح برای فرد دیگر باطن باشد. به‌همین دلیل با اینکه خطابات قرآن عام و متوجه همه مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها است، بهره‌مندی مخاطبان قرآن به یک اندازه نیست؛ یکی چون ساکن آرمیده‌ای است که قدرت حرکت و پرواز ندارد، یعنی بهره‌ای از قرآن ندارد، و دیگری چون مسافر یا بالاتر، چون پرنده‌ای است که قادر به حرکت و حتی پرواز است (همو، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

مراتب فهم قرآن بستگی دارد به اینکه مدرک قرآن، خود در چه مرتبه و درجه‌ای از انسانیت باشد، زیرا قرآن نیز چون انسان، دارای حقیقتی است و هر مرتبه‌ای از انسان با مرتبه‌ای از فهم قرآن در ارتباط است. انسان دارای قشر و لیبی است که

ما فوقند و مراتب و عوالم مافوق، باطن، حقیقت و روح عوالم و درجات مادون خود. اساس هستی در سیر نزولی و صعودی خود، نزول از بطون به ظهور و از خفا به علن است. در مسیر رجعت نیز بازگشت دوباره آنها به بواطن عالم هستی و در نهایت، به اصل و مبدأ هستی است که غیب الغیوب و باطن همه بواطن است (همو، ۱۳۷۸: ۲۸۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۳).

نحوه ارتباط دنیا و آخرت نیز به‌گونه ظهور و بطون است؛ اکنون دنیا، ظاهر و آخرت، باطن و مخفی است. در آینده آخرت ظاهر و دنیا باطن می‌شود (همو، ۱۳۸۵: ۳۳۶-۳۳۷). به‌همین منوال، انسان نیز به حکم خلیفه خدا بودن و به حکم اسم ظاهر و باطن خدا، دارای حقیقتی باطنی و صورتی ظاهری است تا به‌وسیله آنها قادر به تصرف در ملک (جهان ماده) و ملکوت (باطن عالم) باشد (همان: ۳۰۳-۳۰۲).

۲. ظاهر و باطن شریع و احکام

شریعت نیز دارای ظاهر و باطن است؛ شریعت یعنی کتاب و سنت و چون کتاب و سنت، ظاهر و باطن دارد، شریعت نیز ظاهری و باطنی دارد (همو، ۱۳۸۶: ۷۷۳). شریعت مثل انسانی است که ظاهری مشهور و باطنی مستور دارد. آغاز و ابتدای آن محسوس و آخرش که همان روح و معنای آن است، معقول است (همو، ۱۳۸۲: ۴۳۶). ملاصدرا در احکام شریعت و از جمله نماز، به اصالت ظاهر و باطن هر دو قائل است و می‌گوید: ظاهر و باطن به یکدیگر وابسته‌اند. ظاهر شریعت و قرآن متقوم به باطن آن است و تشخیص باطن نیز به ظاهر آن. ظاهر پوسته محافظ است و باطن مغز و روح. روی آوردن به ظاهر، بدون توجه به باطن، چون جسد بدون روح است که حرکت می‌کند، اما بدون هدف و لذا اعمال او بدون وزن است. از آن سو، آن کس که به باطن روی می‌آورد اما از اقامه ظواهر غفلت می‌ورزد، مثل صاحب روحی است

۴. ریشه لغوی «صلوة»

لفظ صلوة از اسامی شرعی و لفظی عربی است. البته این نام اختراع و ابداع شرع نیست بلکه دارای معنای دیگری است که از آن معنا، به این معنای شرعی (نماز با شرایط خاص و در اوقات خاص) منتقل شده است (همو، ۱۳۷۹: ۳/۲۴۲).

درباره معنا و اشتقاق لغوی صلوة اختلاف نظر است. ملاصدرا در تفسیر القرآن، در مجموع چهار معنا برای آن ذکر کرده است که از جمله آنها، نظر اکثر علما است که صلوة را به معنای دعا اخذ کرده‌اند، زیرا در هر نماز دعا یا چیزی شبیه آن، هست. اما ملاصدرا معنای چهارمی را که از یکی از صوفیان نقل کرده، ترجیح می‌دهد، چراکه به اعتقاد وی، در این معنا راز لطیفی نهفته است (همان: ۳/۲۴۷-۲۴۴؛ همان: ۱/۲۷۴-۲۷۱).

بر این مبنا، لفظ صلوة از ماده «صلی» به معنی آتش است؛ چوب کج و معوج را چون بخواهند راست کنند بر آتش می‌گیرند تا راست شود. در انسان نیز به دلیل وجود نفس اماره، کجی و اعوجاج هست، به‌ویژه در آغاز که در نهایت جمود و قساوت است و به‌مانند سنگ یا حتی سخت‌تر از آن است، زیرا میان او و نور حضرت حق مناسبتی نیست. اما به تدریج با تلطیف سرّ و باطن و با ورزش و تمرین و ذوب شدن گوشت و به‌وسیله تکالیف دینی و عقلی، قلب او برای یاد خدا نرم می‌شود تا به مقامی می‌رسد که حرارت شوق و محبت، وجود او را گرم می‌کند و قلبش با آتش توبه و پشیمانی شعله‌ور می‌شود. پس از آن، چراغ روحش با نور ایمان و معرفت نورانی می‌شود (همان: ۱/۲۷۱).

مبنای این نظریه آن است که انسان در سلوکی تدریجی، باید از نازل‌ترین درجات وجودی حرکت کند تا به منازل اعلای وجود و ملکوت اعلی برسد. او در این سیر باطنی خود، باید به نشئه‌ای از نشئات آتش، چه در دنیا و چه در آخرت، وارد شود؛ «وان منکم الا واردها کان علی

هر کدام از آن دو نیز به حسب نشئات انسان، دارای مراتب فراوانی هستند. ملاصدرا مراتب انسان را برشمرده و معتقد است همان‌طور که قرآن هفت بطن دارد، باطن انسان نیز هفت مرتبه دارد. او بر این باور است که هر مرتبه‌ای از این انسان با مرتبه‌ای از قرآن و حقیقت آن ارتباط برقرار می‌کند (همان: ۶۵؛ همو، ۱۳۷۹: ۱/۱).

انسان ذومراتب و قرآن نیز ذومراتب است؛ «پایین مراتب قرآن همانند پایین مراتب انسان است که مرتبه جلد و پوست آن است. برای هر مرتبه و درجه قرآن حاملانی است که آن را حفظ می‌کنند» (همو، ۱۳۸۶: ۶۸). به اعتقاد صدرا، حتی فهم راسخان در علم نیز ذومراتب است. او در در رساله متشابهات القرآن به این مسئله تصریح کرده است (همو، ۱۳۷۸: ۲۷۳؛ همو، ۱۳۷۹: ۴/۱۶۲-۱۶۱).

صدرا به تفسیر جالبی از طهارت مورد نیاز برای مس قرآن می‌رسد و بر اساس آیه شریفه «لایمسه الا المطهرون» (واقعۀ ۷۹)، برای مس ظاهر و باطن قرآن و مس هر لایه از بواطن قرآن و مراتب معنایی آن، به طهارتی ویژه آن مرتبه معتقد است (همو، ۱۳۸۶: ۶۸).

اینک با این مقدمه، به شرح و تأویل باطنی نماز می‌پردازیم و در پی آن هستیم تا از دیدگاه ملاصدرا، فیلسوف تأویل‌گرای شیعی، هم به تأویل مقدمات نماز و طهارت مورد نیاز برای آن پردازیم و هم بر همان مبنای وجودشناختی که در تفسیر قرآن به‌کار برده، به روح و باطن و حقیقت نماز، از ورای ظاهر دنیایی و اشکال و حرکات جسمانی‌اش برسیم و سعی کنیم همان‌طور که تأویل قرآن از مسیر ظاهر قرآن و الفاظ آن می‌گذرد، از ظاهر نماز معبری بگشاییم به سوی باطن و تأویل آن. بنابراین بحث را در چند بخش پی می‌گیریم. ابتدا بیان ماهیت عبادت و از این میان، نماز را اصل قرار می‌دهیم و آنگاه شرایط و مقدماتش را به قرائت صدرایی و از منظر تفسیر باطنی او، به نظاره می‌نشینیم.

۶۰). اما اگر از آنها مراقبت به عمل آید و به سوی احکام و تدابیر شرعی و عقلی و حکمت‌ها و آداب نبوی فراخوانده شوند، ترقی خواهند کرد و باطن آنها نورانی خواهد شد.

به همین سبب عبادات وضع شد و برای پرهیز از فراموشی، تکرار آنها در اوقاتی معین واجب شد تا به وسیله آنها آلودگی‌های طبیعی که در اوقات غفلت و در زمان لذت‌جویی و ارتکاب شهوات ایجاد شده‌اند، از انسان زایل شوند و باطن انسان به نور حضور نوارنی شود و قلب او متوجه حق شده و شرح صدر بیابد؛ چنانکه رسول خدا(ص) فرمود: هر نمازی کفاره گناهان میان دو نماز است. پس همان‌طور که با حدث اکبر، غسل و با حدث اصغر، وضو را واجب کرده‌اند، با اشتغال به سرگرمی‌های دنیوی در ساعات مختلف شب و روز، امر به نماز کرده‌اند که از میان برنده کدورات ناشی از ادراکات حسی پنج‌گانه است (همان: ۱/ ۲۷۶-۲۷۵؛ همان: ۷/ ۲۳۵-۲۳۴). صدرا نماز را از بزرگ‌ترین عبادات بدنی و دینی و تکالیف شرعی می‌داند، چنانکه زکات از بزرگ‌ترین عبادات مالی است (همان: ۳/ ۲۴۳؛ همان: ۱/ ۲۷۴).

نماز بهترین وسیله تقرب به خدا و شبیه‌ترین عبادات به فعل و عمل مبادی (عوامل بالا) است که پیوسته مطیع خدا هستند، زیرا هم بر اعمال و هم بر امور عقلی و بدنی مشتمل است و هم متضمن اشکال و صور خضوع و فروتنی در برابر خداست؛ به همین جهت است که نماز در تمام ادیان بزرگ و بر همه امت‌های پیشین واجب بوده است (همان: ۱/ ۲۷۴).

۶. فلسفه وجوب نمازهای یومیه

همان‌طور که از معرفت قلب آثاری به سوی بدن سرازیر می‌شود، از احوال جوارح و اعضاء نیز انواری به سوی قلب بالا می‌رود. به همین دلیل است که خداوند فرمان داد به نماز، با اینکه حرکاتی از سوی اعضاء و جوارح و از عالم شهادت است. رسول خدا نیز به همین دلیل فرمود از دنیای شما

ربک حتماً مقضیاً» (مریم/ ۷۱). پس اگر در دنیا بر آتش وارد شود، از آتش آخرت خلاص می‌شود. والا به زودی در آخرت به آن معذب خواهد شد. ورود او بر آتش دنیا یعنی نخست احتراق قلب او با آتش توبه و پشیمانی محترق شود و سپس جسم او با آتش ریاضت‌ها و تکالیف سخت، آب شود. سپس ذهن او با آتش حرکات و فعالیت‌های فکری و انتقالات نفسانی مشتعل شود و همین‌طور ترقی کند تا آنجا که از این مقامات با نیروی برهان و نور ایمان، گذر کند و به عالم انوار ملکوت برسد؛ «ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیاً» (مریم/ ۷۱)؛ (ملاصدرا، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۷۲).

صدرالمتألهین ادامه می‌دهد: «سوگند به جانم که نماز مؤثرترین عبادات در ایجاد حرارت باطن و نرم شدن پوست و قلب برای ذکر خدا است، زیرا مشتمل بر آتش ایمان و معرفت و آتش خوف و خشیت و نیز آتش توبه و ندامت و آتش فکر و ریاضت نفسی و بدنی است» (همانجا)، «پس نمازگزار، چون آتش گرفته‌ای است که اعوجاج و کجی او از میان می‌رود و در سرای دیگر به آتش عرضه نمی‌شود» (همان: ۳/ ۲۴۴).

۵. فلسفه وجوب عبادات و جایگاه نماز

طبیعت بیشتر مردم بر عدول از راه حق و انحراف از مسیر عدالت است؛ در آیات قرآن نیز این حقیقت بیان شده است: «و قلیل من عبادی الشکور» (سبأ/ ۱۳) و «اکثر هم للحق کارهون» (مؤمنون/ ۷۰). لذا اگر مردم به حال خود رها شوند، نمی‌توانند از حضيض بشریت بالا روند و در مدارج عقلی به درجه معرفت و اخلاق فرشتگان برسند. بالطبع آنها در دنیا فرو می‌روند و در لذات جسمانی غوطه‌ور می‌شوند، از طفولیت و کودکی به تدریج به آنها معتاد می‌شوند تا اینکه استعداد آنها زایل و از مرتبه انسانیت مسخ می‌شوند و در زمرة چارپایان و درندگان قرار می‌گیرند؛ «و جعل منهم القردة و الخنازیر» (مائده/

۷. اقسام و مراتب نماز

به تعبیری بیشتر مردم غیر خدا را عبادت می‌کنند مگر مؤمنان حقیقی. آنها بت‌هایی را که به وسیله اوهام خود تراشیده‌اند و مخلوق خود ایشان است، عبادت می‌کنند، همان‌طور که بت‌پرستان بت‌هایی را عبادت می‌کنند که در در گمان و وهم خود آنها را خدای خود گرفته‌اند. پس بت‌پرستان به وجهی خدا را عبادت می‌کنند، جز آنکه کفرشان به خاطر اشتباه در مصداق است و جسمانیت و نقص را به معبود خود نسبت می‌دهند. لذا فرق قابل اعتنایی میان ایشان و بسیاری از مسلمانان نیست، درحالی‌که خداوند متعال فرمود: «و قضی ربک الّا تعبدوا الّا اياه» (اسراء/ ۲۳)؛ (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۱: ۳۰۳).
 صرف نظر از این نکته ظریف، نماز بر دو گونه است: نماز ظاهری و نماز حقیقی.

۷-۱. نماز ظاهری شرعی

این نماز از سوی شارع امر شده و تکلیفی برای همه انسان‌ها است و قاعده و عمود دین نامیده شده و شارع آن را اشرف طاعات قرار داده است. اعداد و اوقات آن معلوم و ارکان و احکامش مضبوط و مکتوب است و نمازی است در ارتباط با ظاهر انسان؛ البته مؤثر در نماز حقیقی که مرتبط با روح نطقی (عقلی) انسان است.

این نماز به منزله سیاست و تدبیری است برای بدن، به منظور نظم بخشیدن به امور شرعی؛ انسان بالغ عاقل به آن مکلف شده تا جسم او شبیه باشد به آنچه مخصوص روح او است. این تکلیف و طاعت بدنی مخالف هواهای طبیعی انسان است، چراکه شارع نمی‌تواند انسان را به حال خود رها کند تا در اندیشه خوردن و تمتع و بازی باشد و در نتیجه، روز حساب با وحوش و چارپایان محشور شود. بنابراین با نماز، او را به انسانیت ارتباط می‌دهد و از تشبه به سایر حیوانات دور می‌کند (همو، ۱۳۸۴: ۴۲۸-۴۲۶).

ملاصدرا معتقد است در همین نماز ظاهری و

سه چیز را دوست دارم و نماز را از جمله آنها برشمرد (همان: ۱/ ۲۷۹-۲۷۸).

به دیگر بیان، انسان دارای دو ساحت است: ساحت اول او امری ظاهری و متغیر است و ساحت دوم، امری باطنی و ثابت که قلب و سر او است. نماز نیز که اشرف اعمال انسان است، تقسیم می‌شود به ظاهری خلقی و بدنی و باطنی امری و حقیقی. پس خدا نماز ظاهری خلقی را واجب کرد تا بدین وسیله بدن او به آنچه مختص روح و قلب او است، تشبه پیدا کند و با این هیئت و شکل شرعی از چارپایان جدا شود.

به باور ملاصدرا، نماز حقیقی در حقیقت عرفان و شناخت خدا و ملکوت او است و بدن نیز مکلف است با نماز جسمانی و ظاهری، نشانه‌ای از آن نماز حقیقی و عنوانی برای آن عرفان و شناخت باشد. نماز قالب یا جسمانی، مشایعت و همراهی قوای عملی انسان با قوای ادراکی و معرفتی و عدم مزاحمت در مقابل آنها است. منشأ این امر، علاقه و ارتباط شدید نفس و بدن است. بنابراین، چون حرکات قالب یا بدن حاکی از تصورات قلب باشد، اعمال قالب، استوارتر و بدون هرگونه مزاحمتی خواهد بود. به همین دلیل شارع مقدس برای تکمیل و اتمام نماز حقیقی، مادامی‌که انسان در این دنیا است، صورت نماز را بر او واجب کرده است، همان‌طور که وجود اصل بدن را به همراه نفس قرار داده تا حافظ و نگهدار روح از هر گونه خلل و فساد باشد، تا آن زمان که بلوغ عقلی حاصل شود و انسان به عالم معاد واصل گردد. پس تعداد و دفعات این تعبّد جسمانی و نظام و ارکان آن را به بلیغ‌ترین وجه و در نیکوترین صورت و تمام‌ترین شکل قرار داده است تا بدن‌ها در تعبّد تبعیت ارواح کرده باشند؛ اگرچه در مرتبه و درجه مطابق آنها نباشند، و در تعداد دفعات متابع ارواح باشند، اگرچه در شدت دوام و اتصال، همراه و مطابق آنها نیستند (همان: ۱/ ۲۸۱؛ همان: ۷/ ۲۴۵-۲۴۳؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۲۹).

عارف و روح او واجب‌تر است تا نماز جسمانی بر بدن او، چراکه چون از دنیا برود و این منزل فروتر را ترک کند، آن نماز دیگر (نماز روحانی) از او زایل نمی‌شود بلکه معرفت او، شهود و علم او، عیان و ذکر او، تبدیل به وجود و حضور می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۴۲۸-۴۲۶).

به بیان دیگر، نماز حقیقی تعبد در برابر علت اولی و معبود و خیراعلی است و تعبد، یعنی شناخت و عرفان حقیقی خدا و علم به او و آیات او با درونی صاف و قلبی پاکیزه و نفسی فارغ از غیر او. پس راز نماز که امر دین و نشانه تعبد است، علم به وحدانیت خدا، وجوب وجود، تنزه ذات و تقدس صفات و شناخت امر و خلق و قضاء و قدر و عنایت و حکمت و اراده و قدرت خدا است. و مراد از اخلاص در نماز، عبادت بدون شرک و عبادت ذات و صفات او است، بوجهی که راهی برای کثرت و شرک نباشد و کسی که عبادتی چنین انجام دهد، از نمازگزاران خالص است و گمراه به‌شمار نمی‌آید که در غیر این صورت نماز او افتراء و عصیان الهی است. (همو، ۱۳۷۹: ۷/ ۲۴۵-۲۴۳؛ همان: ۱/ ۲۸۱).

۷-۲-۱. مفهوم اقامه حقیقی نماز

ملاصدرا در تفسیر آیات شریفه «والمقیمین الصلوة» (نساء / ۱۶۲) و «یقیمون الصلوة» (بقره / ۳)، مفهوم اقامه نماز را بیان کرده است. او ابتدا چهار تفسیر مختلف در این‌باره ذکر می‌کند: اقامه به معنی اکمال نماز، اقامه به معنی تداوم در نماز، اقامه به معنی تأکید و محکم ساختن نماز، اقامه به معنی ادای نماز و قیام به عنوان بخشی از نماز، همچون سایر بخش‌های آن. به عقیده وی اقامه در آیات شریفه فوق عبارت است از ادامه و تداوم در نماز بدون خلل در ارکان و شرایط نماز. پس همان‌طور که خداوند قائم و قیوم است - یعنی تداوم‌بخش وجود اشیاء و روزی‌بخش آنها است - اقامه نماز نیز به معنی ادای حدود ظاهری نماز است، یعنی

در همین قالب و صورتی که نماز در هیئت آن انجام می‌شود، مصلحت فراوانی است که بر عاقل خردمند پوشیده نیست و لذا پیامبر (ص) فرمود: «صلوا کما رأیتمونی» و نفرمود: «صلوا کصلاتی»، چراکه هیچ کس نمی‌تواند مانند پیامبر نماز بخواند. این معنا از نماز بر امت‌های گذشته نیز واجب بود، حتی با تعداد دفعات و رکعات بیشتر و آنها نیز مکلف به عبادات جسمانی، بلکه عبادات سنگین‌تری بودند، بدین علت که قساوت و جسمانیت بر آنها غالب بود و آثار ملکوتی در آنها بسیار کم ظاهر می‌شد. اما در شریعت محمدی، تکالیف کمتر و در مقابل، منفعت آنها بیشتر است، چراکه قوایل یا نفوس این امت صفای بیشتری دارند و قلب‌های آن لطیف‌تر و حجابشان رقیق‌تر و نازک‌تر است (همو، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۷۷؛ همان: ۷/ ۲۳۸-۲۳۷).

۷-۲. نماز حقیقی

نماز حقیقی شهود حق تعالی و معبود اعظم است با قلبی صاف و عقلی مجرد و نفسی پاک و مطهر از اغراض شهوی و غضبی. این‌گونه نماز در ردیف اعمال بدنی و تکالیف حسی نیست، بلکه چون خاطری خالص و معرفتی باقی است که پیامبر(ص) درباره‌اش فرود: «المصلی مناخ ربه». پس نماز باطنی حقیقی، روح نماز و سر آن است و عبارت است از توجه درونی انسان به حق تعالی و تضرع عقل عارف به جانب حق و عظمت و جلال و لطف و کرم او، همراه با خضوع و خشوع. صاحب این‌گونه نماز، حق را به مشاهده عقلی می‌بیند نه با رؤیت جسمانی و کلامش را می‌شنود با گوش قلبی، نه با صدا و آهنگ و اصوات، و خطاب او را می‌فهمد و جوابش را می‌دهد. هر کس بدین گونه نماز بخواند از عذاب حبس وجود طبیعی خود خلاص می‌شود و از اسارت قوای حیوانی نجات می‌یابد و به سوی مدارج عقلی و معارج ربانی ارتقا می‌یابد. به همین جهت فرمود: «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت / ۴۵). این‌گونه نماز روحانی بر شخص

واجبات و مستجاب آن، و همچنین به معنی به جا آوردن حقوق باطنی آن، یعنی توجه به خدا و عروج قلبی به سوی حضرتش و خشوع در مقابل او (همان: ۱ / ۲۷۱-۲۷۰).

۲-۲-۷. مناجات نمازگزاران حقیقی

در حدیث معراج آمده است «یا محمد، المصلی مناج ربّه». صدرالمآلهین در تفسیر مناجات ربّ و مفهوم و معنای آن بیانی دارد که در تکمیل معنای نماز حقیقی است. او می‌گوید: پوشیده نیست که مناجات با خدا با اعضای بدنی و زبان حسی نیست، زیرا این مکالمه در صلاحیت و توان انسان که اسیر در مکان و زمان و حرکت است، نیست. از سوی دیگر، حق واحد مقدس و منزّه از زمان و مکان است و به حس هیچ کس در نمی‌آید و در هیچ جهتی از جهات نیست. پس چگونه در این عالم محسوس طرف مناجات این انسان محدود و محسوس قرار گیرد، زیرا قاعده اجسام و امور جسمانی آن است که با کسی مناجات و هم‌نشینی نمی‌توانند داشته باشند مگر آن کس که او را ببینند و با یکی از حواس او را درک کنند؛ به همین سبب چون کسی را نبینند، غائب می‌شمارند.

بنابراین، مناجات مذکور در حدیث شریف فوق به معنی شناخت و عرفان حاصل در نفوس عارف و دانایی است که مجرد از جهات جسمانی و مکان و حرکت و زمانند. آنها حق را به مشاهده عقلی مشاهده می‌کنند، به بصیرت نوری می‌بینند و کلام او را به گوش روحانی می‌شنوند. پس به‌واقع مصلی و نمازگزار، انسانی عقلی و عارف حق است که مناجات او عرفان و شناخت کلام خدا و استماع آن است با گوش عقلی، آن‌هنگام که به او القاء و الهام می‌شود (همان: ۷ / ۲۴۶؛ همان: ۱ / ۲۸۲؛ همو، ۱۳۸۴: ۴۲۷).

۸. تفاوت مردمان در بهره‌مندی از نماز

فضیلت نماز بر دیگر عبادات این است که نماز

مشمول بر ذکر است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «أقم الصلوة لذكری» (طه / ۱۴). حقیقت ذکر تذکر قلب است نه حرکت زبان، و نمازگزار هر اندازه در نماز حضور قلب داشته باشد و ذکر خدا و خضوع و خشوع او باشد، نمازش نیکوتر است و به اندازه غفلتش، از ثواب نماز او کم می‌شود و از نیکویی نمازش کاسته می‌گردد (همو، ۱۳۸۵ الف: ۲۶۸).

نفوس انسان‌ها به حسب قوای روحی و انگیزه‌ها، متفاوتند. کسی که روح طبیعی حیوانی بر او غلبه کرده باشد، عاشق بدن است و آراستن و بزرگداشت بدن و خوردن و آشامیدن و پوشیدن را دوست دارد. این فرد در شمار حیوانات و در زمره چارپایان است و ایام عمرش غرق در اهتمام بدن و مصروف در مصالح آن است و غافل از حق و جاهل به فرمان خدا. لذا جایز نیست برای او دست کم گرفتن این امر شرعی لازم و واجب، و اگر آن را ترک کند، باید با تدبیر و امر و نهی اجبار شود به نماز تا تضرع و اشتیاق به خدای متعال از او فوت نشود و خدا از جودش بر او افاضه کند و از عذاب و جودش او را برهاند و از آرزوهای بدنی خلاصش کند.

اما کسی که قوای روحانی بر او غلبه کرده و از محبت دنیا و علاقه به عالم ادنی، جدا شده است، تعبد روحانی و ذکر قلبی خدا و مناجات و تقرب حق بر او واجب است، به بالاترین شکل و با شدیدترین درجه الزام و وجوب؛ برای اینکه به‌واسطه طهارت نفس و شرافت عقل، مستعد فیض پروردگار است و به‌سرعت به سوی همه خیرات علوی و سعادت‌های اخروی می‌رسد (همو، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۸۱-۲۸۰).

بهره‌آلمان و اصحاب علوم ظاهری از نماز، بهره‌ای ناقص است، گرچه از منزلگاه چارپایان کمی ارتقاء یافته و اندکی از درجه عوام و چارپایان بالاتر رفته‌اند. اما بهره‌آهل تحقیق و

مقصود شارع از صورت هر عبادتی، اثر قلبی حاصل از آن است و بعید نیست که اعمال جوارحی در نورانی کردن قلب و اصلاح آن مؤثر باشند، همان‌طور که بعید نیست از طهارت ظاهری نیز نوری بر قلب ساطع شود. پس در وضو و نظافت ظاهری قلب مواجه می‌شود با یک گشادگی و صفایی که بیش از آن در قلب نبود و اگر ادراک نظافت موجب حصول صورت آن در قلب می‌شود که خود نوعی از وجود است، پس انجام طهارت موجب حصول طهارت قلب هم می‌شود ولو به وجهی ضعیف. این راز ارتباط عالم شهادت و غیب است؛ بدن ظاهر از عالم شهادت، و ملک و قلب از عالم غیب و ملکوت است (همو، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۸۰-۲۷۹). بنابراین، همان‌طور که در طهارت ظاهری می‌کوشی از طهارت قلبت نیز غافل مشو. طهارت باطن به توبه و تطهیر قلب به انابه و پشیمانی از اسراف و زیاده‌روی است، لذا با توبه، باطن انسان که محل نظر خدا است، پاک می‌شود (همو، ۱۳۸۴: ۴۲۸).

۹-۲. استقبال ظاهری و باطنی در رو به قبله شدن

استقبال ظاهری عبارت است از انصراف صورت ظاهر از سایر جهات به سوی خانه خدا، و استقبال باطنی عبارت است از انصراف قلب از سایر امور، به امری که مطلوب خدا است و فارغ شدن از ماسوی الله. پس آنچه در این امر قابل مشاهده است، هم‌سویی حس یا اعضاء و جوارح انسان با حرکت باطنی اوست، به‌طوری‌که حس و ظاهر انسان مزاحم باطن او نباشد (همانجا).

۹-۲-۱. تأویل ملاصدرا درباره کعبه حقیقی

قلب معنوی مؤمن بیت حقیقی خدا است، نه بیت مجازی او، زیرا قلب محل معرفت خدا است و معرفت شیء از آن جهت که معرفت خداست، چیزی غیر از او نیست. کعبه نیز بیت خداست، زیرا در آن خداوند عبادت می‌شود و شریف‌ترین

اصحاب علوم حقیقی، بهره‌ای وافر و نصیبی کامل از ذخیره دریای بی‌کران نماز است. پس هر کس بهره‌اش بیشتر، ثوابش بیشتر است. ایشان از مناجات پروردگار لذت می‌برند و با او سخن می‌گویند و او را مشاهده می‌کنند اما نه با هیچ‌یک از حواس. جاهل مغرور، با جسم خود طالب پروردگار و خواستار رؤیت ظاهری او است، هم‌چنانکه عالم مغرور مشغول به ظاهر و پوسته‌ای است که نزد او است و طالب مناجات خدا است ولی برای رسیدن به لذات این عالم و منزلت و جاه. کسی که هوای نفس را برگزیده و پیرو شیطان است، از حق و هدایت منحرف می‌شود و خداوند او را از لذت مناجات خود محروم می‌کند (همان: ۷/ ۲۴۷).

۹. اسرار و تأویل مقدمات نماز

به اقتضای عقل کامل باید بر اقامه نماز و محافظت بر حدود و ارکان و شرایط و اسرار و اذکار و انوار آن ملتزم بود. کسی که در جهل راسخ است، در نماز خود تباهی و اخلال می‌کند، چرا که مبنای نماز بر تواضع و مذلت است که منافی تکبر و غرور و برتری‌جویی و سایر لوازم جهل است. هر انسانی به اندازه جهلش، بخشی از آداب نماز را تباه می‌کند و هرچه جهل او بیشتر و پیروی شهوتش افزون‌تر باشد، سستی و کاهلی و اخلال او در نماز بیشتر است (همو، ۱۳۸۴: ۴۳۶).

۹-۱. تأویل طهارت و وضو

هر عملی از اعمال دینی، قشری ظاهری و لبّی باطنی دارد. قشر متعلق به دنیا و لبّ متعلق به آخرت است. مقصود اصلی شارع از طهارت جامه و لباس که قشر بیرونی است و از طهارت بدن که قشر و پوست نزدیک است، فقط طهارت قلب است که لبّ و مغز باطنی است و طهارت قلب، طهارت از نجاسات اخلاقی مثل کفر و حسد و نفاق و بخل و اسراف و مانند آنها است.

سرزمین هاست، مثل قلب منور به ایمان که در مکه صدر (سینه) قرار دارد و برای اسلام شرح صدر یافته است. خانه قلب محل عبادت است و محل عبادت از آن جهت که محل عبادت و عبودیت است، محل حضور معبود و موقوف شهود اوست. پس بیت حقیقی او قلب است نه بیت مجازی و تخیلی. بیت معقول است و مدرک به مشاهده عقل، نه بیت محسوس مدرک به یکی از این حواس ظاهری. خانه محسوس مرکب از آجر و خشت و سنگ، از این حیث خانه حقیقی خدا نیست، زیرا خانه حقیقی خدا مقدس و منزّه از مکان است. محسوس بما هو محسوس، معبد و محل عبادت است و از این حیث محلی از محل های زمین و از دنیا است و دنیا با آنچه در آن است، نزد خدا قدر و شرفی ندارد (همو، ۱۳۷۸: ۲۶۸-۲۶۷).

۲-۲-۹. تعمیر مساجد، تعمیر قلوب است

برترین اجزای انسان، قلب حقیقی اوست و آن شیئی است غیر منقسم، که تمامیت و کمالش فقط به علم و معرفت است و بدون شک، برترین معلومات انسان، علم به باری تعالی است. پس کمال این امر بسیط انسانی که رئیس سایر قوا و اعضاء است، در علم به خدا است نه به خوردن و آشامیدن و سایر فعل و انفعالاتی که کمال سایر قوا و اجسام است؛ «فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» (الذاریات/ ۳۶). با این بیان روشن شد که برترین مردم کسی است که با ذکر خدا عمرش را صرف در عمران و تعمیر قلب کند؛ «أما یعمر مساجد الله من آمن بالله» (توبه/ ۱۸)؛ (همو، ۱۳۷۹: ۶/ ۳۳).

۳-۹. حکمت اذان

هر یک از امور مقرر شده در شرع، مشتمل بر نور و رازی الهی است و برای قرب به جناب حق است و وصول به رضوان او. بر همین اساس، اذان قبل از نماز تشریح شده است تا انسان متنبه شود،

از غیر خدا روی بگرداند و با تمامی قلب و درون خود، متوجه خدا شود و شایستگی مناجات او را پیدا کند، زیرا حال انسان دائماً در حال تغییر است و فاقد قوه و نیروی ثبات بر امور است. به همین دلیل بود که پیامبر (ص) با آن جلالت قدر، به پایداری و استقامت امر شده و از خدا خواستار ثبات بر دین و اطاعت او است.

بنابراین، اذان سببی برای بیداری نفوس خفته است و نفس را شایسته ذکر خدا می کند. ذکر معراج مؤمن است و مستلزم آن است که خداوند نیز به یاد بنده خویش باشد؛ «فاذکرونی اذکرکم» (بقره/ ۱۵۲). ذاکر حق هم نشین حق تعالی میشود، چراکه فرمود «انا جلیس من ذکرنی»، هر کس که هم نشین کسی باشد که یادش نموده و دارای بصیرت و بینش باشد، هم نشین خود را دیده است و هر کس او را ببیند در واقع ادراکش نموده است و این غایت صدیقین و سرانجام اهل الله است که «بذکر الله تطمئن القلوب» (همان: ۷/ ۲۳۱-۲۳۰).

۴-۹. تأویل محتوای اذان

اذان مجمع صفات جلال و اکرام خدا است. «الله اکبر» وقوف است بر اینکه خدا از همه چیز بزرگ تر است، بلکه بزرگ تر از آن است که این نسبت به او داده شود. تنها باید به او رجوع کرد که جز او ظل و سایه اوست. چون در مرتبه نخست از بیان «الله اکبر» غالباً نفوس به مادیات سرگرمند، خداوند تکرار آن را در اذان تشریح فرمود، برای تثبیت معنای الوهیت خود.

سپس کلمه شهادت است (اشهد ان لا اله الا الله) که عنوانی است برای معنای بخش اول از اذان (الله اکبر) و از قبیل تصدیق قبلی است. جزء اول از این شهادت (لا اله الا الله) اشاره است به اثبات حق واحد، و جزء دوم (الا الله) اشاره است به نفی شریک از او. این کلمه توحید، تاریکی و تیرگی را از آینه قلب انسان می برد و آن را صیقل می دهد. پس از آن، کلمه سوم است (اشهد ان محمداً

و امیران که با خضوع جوارح همراه است (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۴۲۸).

۹-۷. حکمت تکبیرة الاحرام

انسان که دستش را بالا می‌برد، در واقع از چیزی که می‌ترسد بر او واقع شود، به خدا پناه می‌برد و فسخ و انحلال آن را از خدا طلب می‌کند (همو، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۷۴). این تکبیر زبانی نباید با تکذیب قلبی همراه باشد، مثلاً چیرگی هوای نفس بر تو بیشتر از چیرگی امر خدا باشد، وگرنه گویا الله اکبر تو دروغ و صرف زبان است بدون موافقت قلب (همانجا).

۹-۸. مراتب قرائت نماز

هنگام قرائت نماز، مردم سه دسته‌اند:

سابقون یا مقربان، در ایشان قلب ابتدا معانی را می‌گیرد و زبان خادم قلب و ترجمان او است و معلم حقیقی، قلب است. قلب اینان تابع زبان نیست.

اصحاب یمین یا اهل جنت، زبان این گروه تلفظ می‌کند و قلب به تبع زبان، از او می‌شنود و معانی الفاظ را می‌فهمد.

اصحاب شمال یا اهل آتش: خصلت این

گروه، حرکت زبان است و غفلت قلب؛ قلب ایشان مشغول است به تفکر در اغراض نفسانی و معاملات و تجارت (همانجا).

۹-۹. حکمت رکوع

رکوع درست مانند آن است که فرد در برابر کسی که می‌خواهد گردنش را بزند خم شود و هیچ حالتی بهتر از رکوع و خم شدن، او را چنین بر انجام کارش قادر و مسلط نمی‌کند. لذا رکوع تمکین نفس انسان است در برابر اوامر خدا (همانجا؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۲۹)؛ پس تلاش کن که این حقیقت در قلبت با زیانت تقریر پیدا کند. به همین سبب در رکوع تسبیح پروردگار را می‌گویی و شهادت به عظمت او می‌دهی؛ آن ذکر را تکرار کن تا (حقیقتش) در قلب تو متولد شود

عبده و رسوله) که اعتراف است به رسالت محمد(ص)، تا التزام به اوامر و نواهی او پدید آید، چراکه نبوت گونه و شیوه‌ای و رای شیوه عقل است و پیامبر راهنمای انسان‌ها است به اموری که با حس و حتی با عقل درک نمی‌شوند.

بعد از دو کلمه شهادت، دعوت حق است به مناجات با او و ایستادن در مقابل پروردگار برای دعا و نمازی که موجب فلاح و رستگاری است؛ (حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل). فلاح رسیدن به آرزوها است، یا در دنیا، مانند سعادت‌تی که در حیات دنیوی طلب می‌شود، یا در آخرت و عقبی و آن بقای بدون فنا و غنای بدون فقر و عزت بدون ذلت و علم بدون جهل است؛ «و ان الدار آخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون». در آخر، اذان را به آنچه که با آن آغاز کرده بود، ختم می‌کند (الله اکبر و لا اله الا الله) که اشاره است به استغنائی حق از جمیع ماسوی و اینکه خداوند غنی از دو عالم است و همه امور، ابتدا و انتهایش، از او و به سوی او است (همان: ۲۳۳-۲۳۱).

۹-۵. حکمت اقامه

راز آن نیز از آنچه بیان شد دانسته می‌شود، جز آنکه کوتاه‌تر شدن اقامه برای آن است که نیل به مقصودی که نماز است، سریع‌تر حاصل شود و اشاره است به طلب فزونی در اخلاص و خشوع و نزدیک‌تر شدن به او. زیاد شدن عبارت «قد قامت الصلاة» دلالت دارد که ذکر خدا بر باطن هر نفسی قائم است و لذا واجب است که ظاهر موافق باطن و آشکار حکایت‌گر باطن باشد (همان: ۲۳۳).

۹-۶. حکمت قیام

قیام یادآوری ایستادن در برابر خدا در روز قیامت است، هنگامی که حساب و نامه اعمال عرضه می‌شود؛ تو اکنون در برابر خدا ایستاده‌ای که آگاه به احوال تو است، مانند ایستادن در برابر پادشاهان

(همو، ۱۳۸۴: ۴۳۴).

پس بگو «السلام علیک و رحمة الله و برکاته». باید صادقانه امیدوار باشی که سلامت به او می‌رسد و او بهترش را به تو بر می‌گرداند. پس سلام بده بر خود و بر جمیع بندگان صالح خدا و منتظر باش که خدا به تو سلامی به عدد بندگان صالحش برگرداند. در پایان، سلام بفرست بر ملائکه حاضر و نماز را به آن ختم کن (همانجا).

سرانجام پس از اتمام نماز، خدا را شاکر باش که توفیق اتمام نماز را داد و در قلبت احساس ترس و حیا کن از کوتاهی در نماز، بترس که نمازت مقبول نباشد و تو آلوده باشی به گناهی ظاهری یا باطنی که به سبب آن مغضوب خدا باشی و لذا نمازت برگردد و بر سرت فرود آید. با این حال، امیدوار باش که خداوند به فضل و کرم خود آن را بپذیرد (همانجا).

بحث و نتیجه‌گیری

قرائت صدرا از نماز یک قرائت عرفانی و باطنی است که توسط افاضات و اشراقات ربانی بر خاطر او یا اسلافش خطوط کرده است. خود پس از بیان اسرار نماز، می‌گوید: این‌ها پاره‌ای از اسرار نماز و اشارات اهل اشاره و اصحاب قلوب است و اندکی از بسیاری است که از اهل معرفت و یقین به او رسیده یا به فیض حق تعالی به خاطر وی خطوط کرده است (همانجا).

آنچه ملاصدرا از اسرار و لایه‌های درونی نماز می‌گوید، به قدر وسع و توان اوست و از اسرار و لایه‌های باطنی‌تر نماز بی‌خبر است. این سخن بدان معنا است که نماز و احکام شریعت دارای بطون و تأویل‌های طولی و طولانی هستند. او در این باره می‌گوید: «آنچه در این مقام یا غیر آن ذکر کرده‌ایم، به مقدار قوت و توان ما است و ما از علم پیدا کردن به تمام فواید و مصالح احکام و شرایع عاجزیم و تنها این نکته را می‌دانیم که آنچه از حکمت و لطایف احکام باقی مانده، امور پیچیده‌ای هستند که با آنچه فهمیده‌ایم، فاصله‌ای بس طولانی

۹-۱۰. حکمت سجود

چون از رکوع بر می‌خیزی، با امید می‌گویی «سمع الله لمن حمده» و سپس به سجده فرو می‌افتی که بالاترین درجات تواضع و خاکساری است، زیرا اشرف اعضای بدن را بر روی پست‌ترین اشیاء، یعنی خاک قرار می‌دهی و بیاد می‌آوری که صورتت را بر روی جایگاه اصلیش می‌گذاری، زیرا که تو از خاکی. در این هنگام، عظمت خدا را احساس می‌کنی و می‌گویی «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، و آن را تکرار می‌کنی چراکه یکبار گفتن آن اثری ضعیف دارد (همانجا).

سجده صفت غضب و توابع آن که از امور آزاردهنده روح انسانی است، را نیز زایل می‌کند. لذا در فاصله دو نماز کمترین غضب از انسان سر می‌زند، چنانکه روزه مؤثرترین وسیله برای دفع آفت شهوت است (همو، ۱۳۸۲: ۴۲۹؛ همو، ۱۳۷۹: ۲۷۴/۱).

۹-۱۱. حکمت تشهد و سلام

تشهد، شهادت از برای خدا و رسول اوست؛ شهادت است به وحدانیت و نفی شریک از او، تا تصریحی باشد به اینکه معبودی جز او، و در عبودیت غایتی جز رضا و خشنودی و تقرب به او نیست. همچنین شهادت است به رسالت محمد(ص) چراکه او واسطه در وصول فیض و رحمت خدا به سوی بندگان است. صلوات و درود بر خاندان پیامبر نیز بدان جهت است که آنها واسطه‌های میان بندگان و رسولند، همان‌طور که رسول واسطه میان خدا و خلق است. بدین وسیله صلوات و درود تو بر او و آنها وسیله‌ای است برای نزول رحمت، چراکه نماز جز به ولایت و محبت آنها پذیرفته نیست (همو، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

اما با سلام، در قلبت، پیامبر (ص) و شخصیت کریم او را حاضر می‌کنی، گویی که او را می‌بینی؛

و مقدمات آن، نوری از ظاهر به باطن و از باطن به ظاهر انسان ساطع می‌شود. مثلاً ادراک وضو و طهارت ظاهری توسط قلب، موجب حصول طهارت در قلب می‌شود، زیرا ادراک و آگاهی از طهارت، خود نحوه‌ای از وجود طهارت است که در قلب حاصل می‌شود، ولو به وجهی ضعیف. ملاصدرا برای هر یک از مقدمات نماز نیز تأویلی باطنی ارائه داده که نمازگزار را به دریافت حقیقت و باطن نماز و حکمت تشریح آن نزدیک می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). «مشابهات القرآن». در سه رساله فلسفی. مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. (۱۳۷۹). تفسیر قرآن الکریم. قم: بیدار.

_____ (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد. تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۲). الشواهد الربوبية فی مناهج السلوکية. تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق‌داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۴). شرح الاصول الکافی. ج ۱: تصحیح رضا استادی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۵ الف). شرح الاصول الکافی. ج ۲: تصحیح سیدمهدی رجایی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۵ ب). «شواهد الربوبية». در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.

_____ (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب. تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۲). صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه. ترجمه حسین سوزنچی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

دارند» (همو، ۱۳۸۲: ۴۳۱).

مبنای ملاصدرا درباره جهان، انسان، قرآن و شریعت، دایر بر تقسیم به ظاهر و باطن و ملک و ملکوت است. نماز نیز برای او، دو ساحت ظاهر و باطن دارد. تأویل‌گرایی در اندیشه وی رسیدن به باطن و بلکه بواطن تودرتو و لایه‌ها و اعماق درونی هستی، قرآن، انسان و شریعت است. البته او نسبت به ظاهر بی‌اهمیت نیست، بلکه راه رسیدن به باطن را از طریق ظاهر می‌داند؛ ظاهر عنوان باطن است و در نماز نیز هم ظاهر نماز و هم باطن آن اهمیت دارند. انسان‌ها نیز ذومراتب و دارای بطون متعددند؛ هر انسانی به‌اندازه باطن بودن خویش به سطحی از باطن یا بواطن قرآن یا احکام شریعت دست می‌یابد. رسیدن به باطن محتاج طهارت باطنی است و طهارت باطنی نیز دارای مراتب است.

تقسیم نماز به نماز قلب و قالب و حدیث مکرر او در اهمیت دادن به نماز قلب، توجه بیش از حد او به باطن و حقیقت نماز است. نماز احتراق و اشتعال قلب انسان است به آتش عشق و عرفان و محبت و معرفت خدا، تا در آخرت به آتش نار و جحیم مشتعل نشود. نماز و تکرار آن در فواصل منظم، مایه تطهیر انسان از اشتغالات دنیا و کدورات ادراکات حسی پنج‌گانه است.

اجزاء و مقدمات نماز نیز هر کدام دارای ظاهری هستند و باطنی. نماز اوج هماهنگی ظاهر و باطن انسان در توجه به ساحت ربوبی است. نماز قلبی و باطنی روح و حقیقت نماز و از سنخ معرفت و شناخت و تعبد و شهود است و نماز قالبی و جسمانی، عنوانی برای نماز قلبی و هماهنگی جسم و روح، تا جسم مانع و رادع روح از توجه به کار اصلی خویش نباشد.

کعبه حقیقی خدا، قلب معنوی انسان است، زیرا خدا در آنجا عبادت می‌شود و محل عبادت محل حضور معبود و موقف شهود اوست. دائماً در نماز